

بازار رمالی و جادوگری
دوباره داغ شده است

بیا فالت بگیریم...!



دخترهای مردم

مسئولیت می پذیریم



نگاهی به مد اسلامی و نقش کشور مادر آن

خبری از مانپست



نگاهی به مد اسلامی و نقش کشور مادر آن

گام خبری از مانپست...!

فاطمه نیک | آدم‌ها و ملت‌های پیشرو همیشه واژه‌هایی را می‌سازند که ممکن است پیش از این وجود نداشته یا به آن توجه نمی‌شده است. واژه «مد اسلامی» یکی از همین عبارات است که چند دهه است در صنعت مد جهان شکل گرفته و خیلی هم طرفدار پیدا کرده است. مد اسلامی در واقع سبک یا مجموعه‌ای از سبک‌های خاص پوشش، آرایش و رفتار و زندگی است که با اسلام یعنی اعتقادات، شریعت و اخلاق اسلامی سازگاری دارد. این سبک با توجه به شیوه‌های رفتاری و فرهنگی اهالی کشورهای مسلمان به وجود آمده و همان‌طور که گفتیم در حال پیشرفت است.



کدام کشورها به مد اسلامی توجه کردند؟

شاید بتوانید حدس بزنید که یکی از کشورهای مهم در حوزه مد اسلامی کشور ترکیه است. به گفته کارشناسان، این کشور نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری و پیشرفت مد اسلامی داشته است. سال‌هاست که بلبوردهای مدل‌های مشهور اما محجبه ترکی را در خیابان‌های این کشور دیده می‌شوند که پوشش و استایل اسلامی را معرفی و تبلیغ می‌کنند. جالب این‌که اهالی صنعت مد در ترکیه در هر دو حوزه پوشاک آقایان مسلمان و زنان مسلمان فعال هستند و برای هر دو قشر لباس و زیورآلات طراحی و تولید می‌کنند؛ البته ترکیه تنها مرکز مد اسلامی نیست، مالزی هم مدت‌هاست که با قدرت فراوان وارد این حوزه شده است. هفته بین‌المللی مد مالزی از سال ۲۰۰۶ با شعار «عفت و حیا می‌تواند زیبا باشد» رانندگی شده است. به جز مالزی، کشور اندونزی و همین‌طور مرکز مد اسلامی در دبی با همراهی طراحان مسلمان و غیرمسلمان در این حوزه فعالیت می‌کنند. جالب این‌که روسیه هم در این حوزه فعال شده است. اسلام دومین دین بزرگ در این کشور است. جمعیت بالای مسلمانان در روسیه موجب علاقه روس‌ها به مد اسلامی شده است. روسیه علاوه بر مدارس برجسته در زمینه طراحی مد، سالانه نمایش مد مسکو به سبک اسلامی را برگزار می‌کند. فیلیپین، چین، بنگلادش، کره جنوبی، اسپانیا، آلمان، برزیل و هند هم از دیگر قطب‌های اصلی این صنعت هستند.

مد اسلامی چطور به وجود آمد؟

تا چند دهه پیش کسی به فکر مد اسلامی و تأثیری که می‌تواند در سبک زندگی مسلمان‌ها و هم‌چنین سایر مردم دنیا داشته باشد، نبود. همان‌طور که می‌دانید در گذشته‌های خیلی دور مردم هر کشور با توجه به فرهنگ و شرایط آب‌وهوایی و مذهبشان پوشش خاص خودشان را داشتند، اما با شروع قرن بیستم شرایط تغییر کرد و فرهنگ غربی وارد بیشتر کشورهای شد. کار آن قدر بالا گرفت که در بیشتر کشورهای حتی کشورهای مسلمان مد اروپایی جایگزین سایر پوشش‌ها شد. به گفته کارشناسان با پیدایش جنبش احیای اسلامی در آغاز دهه ۱۹۷۰ تعداد زیادی از زنان تحصیلکرده مسلمان برای مقابله با این موج شروع به استفاده از شیوه پوشش اسلامی کردند که به آن «حجاب نوین» گفته می‌شود. این کار به صورت یک نهضت اعتراضی به‌خصوص میان دانشجویان مطرح شد که طرفدار حجاب و پوشش ساده و دوری از مدهای روز بودند. با این حال، طولی نکشید که از دل همین پوشش ساده و مخالف مد، مدهای متنوعی متولد شد. در اواخر دهه ۱۹۸۰ و دهه ۱۹۹۰ جوانان و زنان مسلمان مرفه، توجه بیشتری به مد نشان دادند و باعث شدند با ایجاد پوشش‌های متنوع اما پوشیده، پدیده مد اسلامی شکل بگیرد. این اتفاق با توجه به بیش از حد دنیا به صنعت مد همراه شد و باعث شد که مد اسلامی با سرعت بیشتری پیشرفت کند، در نتیجه بازار جهانی مد اسلامی به‌سرعت شکل گرفت.



با گشت‌وگذار در فضای مجازی متوجه می‌شوید که مد اسلامی این روزها حسابی در دنیای مد و پوشاک خبرساز شده است. کارشناسان صنعت مد برای این همه توجه چند دلیل دارند: اول از همه آن‌ها می‌گویند مد اسلامی حسابی پیشرفت کرده و پولساز خواهد بود؛ برای مثال گران‌ترین لباس جهان در سال ۲۰۱۳ با قیمت ۱۷ میلیون دلار از انواع لباس‌های پوشیده اسلامی بوده است. زنان مسلمان، علت دیگر این همه پیشرفت و درآمدزایی هستند. به گفته کارشناسان در حال حاضر زنان مسلمان به‌شدت به مد توجه نشان می‌دهند. آن‌ها نه تنها پوشش را محدودیت نمی‌دانند بلکه آن را فرصتی برای رسیدن به سبک جدیدی در مد می‌دانند. طرف دیگر ماجرا رشد جمعیت مسلمان در اروپاست. آن‌طور که آمارها می‌گویند تا سال ۲۰۳۰ بیش از ۱۰ درصد از کل جمعیت ۱۰ کشور اروپایی کوزوو، آلبانی، بوسنی و هرزگوین، جمهوری مقدونیه، مونته‌نگرو، بلغارستان، روسیه، گرجستان، فرانسه و اتریش را مسلمانان تشکیل خواهند داد. جالب است بدانید که جمعیت زنان مسلمان در اروپا در حال رشد است. به گفته کارشناسان، زنان بیش از مردان به اسلام علاقه نشان می‌دهند. بدون شک این خانم‌ها نقش پررنگی در شکل‌دهی مسیر مد حجاب دارند. این روزها سبک روسی مد حجاب، یکی از محبوب‌ترین پوشاک زنان مسلمان در اروپاست. با آن‌که دولت‌های اروپایی طرفدار پوشش اسلامی نیستند و برای آن ممنوعیت‌هایی گذاشته‌اند، اما یکی از مهم‌ترین نمایش‌های بین‌المللی مد حجاب از سال ۲۰۱۰ به صورت سالانه در لندن برگزار می‌شود. سود بالای این صنعت برندهای معتبری مانند «دولچه و گابانا» یا همان D&G و طراحان ایتالیایی را وارد مد اسلامی کرده است. دولچه و گابانا در ابتدای سال ۲۰۱۶ برای مشتریان مسلمان خود در خاورمیانه اقدام به طراحی و دوخت روسری، لباس‌های پوشیده و جواهرات و کیف و کفش کرده است. در سال ۲۰۱۵ اولین مد حجاب با پوشش اسلامی در هفته مد لندن کت واک برگزار کرد و روی صحنه رفت. هم‌چنین نخستین بوتیک فروش لباس‌های اسلامی در لندن افتتاح شد. در این میان بازارهای مجازی هم عقب نمانده و به تجارت مد حجاب توجه نشان داده است. در حال حاضر فروشگاه‌های اینترنتی بسیار زیادی مد اسلامی را برای مشتریان زن مسلمانان ارائه می‌کنند؛ برای مثال سایت مزایده اینترنتی «ای‌بی» در آمریکا، تنها یکی از سایت‌های مشهوری است که این روزها بخش مجزایی به نام «پوشش حجاب» دارد.

چرا مد اسلامی خبرساز شده است؟

با گشت‌وگذار در فضای مجازی متوجه می‌شوید که مد اسلامی این روزها حسابی در دنیای مد و پوشاک خبرساز شده است. کارشناسان صنعت مد برای این همه توجه چند دلیل دارند: اول از همه آن‌ها می‌گویند مد اسلامی حسابی پیشرفت کرده و پولساز خواهد بود؛ برای مثال گران‌ترین لباس جهان در سال ۲۰۱۳ با قیمت ۱۷ میلیون دلار از انواع لباس‌های پوشیده اسلامی بوده است. زنان مسلمان، علت دیگر این همه پیشرفت و درآمدزایی هستند. به گفته کارشناسان در حال حاضر زنان مسلمان به‌شدت به مد توجه نشان می‌دهند. آن‌ها نه تنها پوشش را محدودیت نمی‌دانند بلکه آن را فرصتی برای رسیدن به سبک جدیدی در مد می‌دانند. طرف دیگر ماجرا رشد جمعیت مسلمان در اروپاست. آن‌طور که آمارها می‌گویند تا سال ۲۰۳۰ بیش از ۱۰ درصد از کل جمعیت ۱۰ کشور اروپایی کوزوو، آلبانی، بوسنی و هرزگوین، جمهوری مقدونیه، مونته‌نگرو، بلغارستان، روسیه، گرجستان، فرانسه و اتریش را مسلمانان تشکیل خواهند داد. جالب است بدانید که جمعیت زنان مسلمان در اروپا در حال رشد است. به گفته کارشناسان، زنان بیش از مردان به اسلام علاقه نشان می‌دهند. بدون شک این خانم‌ها نقش پررنگی در شکل‌دهی مسیر مد حجاب دارند. این روزها سبک روسی مد حجاب، یکی از محبوب‌ترین پوشاک زنان مسلمان در اروپاست. با آن‌که دولت‌های اروپایی طرفدار پوشش اسلامی نیستند و برای آن ممنوعیت‌هایی گذاشته‌اند، اما یکی از مهم‌ترین نمایش‌های بین‌المللی مد حجاب از سال ۲۰۱۰ به صورت سالانه در لندن برگزار می‌شود. سود بالای این صنعت برندهای معتبری مانند «دولچه و گابانا» یا همان D&G و طراحان ایتالیایی را وارد مد اسلامی کرده است. دولچه و گابانا در ابتدای سال ۲۰۱۶ برای مشتریان مسلمان خود در خاورمیانه اقدام به طراحی و دوخت روسری، لباس‌های پوشیده و جواهرات و کیف و کفش کرده است. در سال ۲۰۱۵ اولین مد حجاب با پوشش اسلامی در هفته مد لندن کت واک برگزار کرد و روی صحنه رفت. هم‌چنین نخستین بوتیک فروش لباس‌های اسلامی در لندن افتتاح شد. در این میان بازارهای مجازی هم عقب نمانده و به تجارت مد حجاب توجه نشان داده است. در حال حاضر فروشگاه‌های اینترنتی بسیار زیادی مد اسلامی را برای مشتریان زن مسلمانان ارائه می‌کنند؛ برای مثال سایت مزایده اینترنتی «ای‌بی» در آمریکا، تنها یکی از سایت‌های مشهوری است که این روزها بخش مجزایی به نام «پوشش حجاب» دارد.

شاید بتوانید حدس بزنید که یکی از کشورهای مهم در حوزه مد اسلامی کشور ترکیه است

گام خبری از مانپست...!

آیا نحوه ارائه مد اسلامی درست است؟

مد اسلامی مانند سایر بخش‌های مد و استایل به زیبایی‌شناسی ظاهر توجه دارد و متأسفانه شکل ارائه آن در برخی موارد هنجار شکنانه است. از طرف دیگر بسیاری از کارشناسان حقوق اسلامی در جهان به این توافق رسیده‌اند که در صورت حفظ سادگی و پوشیدگی، حضور زنان مسلمان در صنعت مد مانعی ندارد. در این میان برخی از مجلات مد اسلامی طرح‌های خود را با محوریت صورت زنان ارائه می‌دهند یا به طور کلی صورت خانم‌ها را حذف می‌کنند، اما هم‌چنان مواردی مانند رفتن به روی استیج و نمایشگری خانم‌ها مورد سؤال جدی است. به هر حال حتی برای معرفی پوشش اسلامی نباید از راه‌ها و مسیرهای تأیید نشده استفاده کرد.

ما کجاییم و مد اسلامی کجاست؟

در زندگی اتفاقات و رابطه‌شان با ما به چند دسته تقسیم می‌شوند: یک وقتی هست که ما از اتفاقات جلو هستیم و پیش‌پیش درباره‌شان آینده‌نگری کردیم برای همین توانسته‌ایم از آن‌ها جلو بزنیم و نه تنها معطلش نشده‌ایم که اتفاق ساز هم شده‌ایم؛ یک وقتی هم هست که اتفاقات برای خودشان پیش می‌آیند و می‌گذرند و می‌روند، آن وقت ما وقتی که همه چیز تمام شده و کار از کار گذشته از آن‌ها خبردار می‌شویم. این‌جوری نه تنها از ماجرا عقب می‌مانیم که اتفاقات ما را به دنبال خودشان هم می‌کشند و برای ما تصمیم هم می‌گیرند. ماجرای مد اسلامی از آن موضوعاتی است که در حال حاضر در کشور ما با وجود برگزاری چند دوره جشنواره مد و پوشش هنوز نتوانسته اتفاق بزرگی را رقم بزند. در حالی که با اعتماد به نیروی جوان و پیشینه فرهنگی و نیروی کار بسیار و طراحان علاقه‌مند به حوزه مد اسلامی می‌توانیم به‌سرعت در این زمینه رشد کنیم و حرفی برای گفتن داشته باشیم، حتی با ارائه الگوهای جدی ابهامات دنیای مد را هم برطرف کنیم. بدون شک با بها دادن به طراحی که در حوزه مد اسلامی و حجاب کار می‌کنند خودبه‌خود مدهای زبرزمینی و فعالیت‌های خارج از عرف در حوزه مدلینگ و پوشاک زنانه از رونق می‌افتد. آن وقت خانم‌های محجبه ما به جای پوشیدن مارک‌های ترکی یا لباس‌های عربی، لباس‌های طراحان خوش سلیقه ایرانی را می‌پوشند که علاوه بر در نظر گرفتن اعتقادات و احکام اسلامی با فرهنگ ایرانی هم در پیوند هستند.



کاش ما هم راهی شویم

«کاش از دست ما هم کاری برمی آمد» مامان این را می گوید و بعد هم آه بلندی می کشد، من هم پشت سرش می گویم: «خوش به حال آقای جلالی، پیش نماز مسجد» و مثل مامان آه می کشم. خانم جان که تازه وارد اتاق شده است، می گوید: «چه خبر شده مادر و دختر هی آه می کشید، دلم گرفت؟!» مامان لبخند می زند و می گوید: «چیزی نیست خانم جان، نگران نباشید.» من سرم را بلند می کنم و می گویم: «نه این که چیزی نباشد، ولی اتفاق بدی نیفتاده.» خانم جان چشم هایش را تنگ می کند و می گوید: «امان از وقتی که شما مادر و دختر مشکوک می شوید، به جای این حرفها تندی بگویید ببینم چه خبر است؟!» مامان دوباره آه می کشد و می گوید: «هیچی خانم جان! مریم الان از مسجد آمده و خبر آورده که بچه های مسجد اردویی جهادی راه انداخته اند و می خواهند به مناطق محروم بروند. برای همین از همه اهل محل خواسته اند اگر دوست دارند کمک کنند.» من ادامه می دهم: «البته گفته اند اگر کسی فکر نویی هم در حوزه کمک به مناطق محروم دارد بگوید. تازه آقای جلالی گفته این ماجرا خودش می تواند یک جور نذر باشد.» خانم جان می نشیند روی مبل و به ما نگاه می کند و می گوید: «خب این که آه کشیدن نداشت.» مامان می گوید: «هن و مریم گلی هم دل مان خواست کاری کنیم. در ضمن فکر کردیم رفتن به اردوی جهادی خیلی خوب است و ما نمی توانیم برویم!» خانم جان سری تکان می دهد و می گوید: «خب عوضش می توانید با هدیه هایتان همراهی شان کنید. پاشید به جای غصه خوردن به این فکر کنید که بچه های آن منطقه به چه چیزهایی احتیاج دارند.» من دوباره آه می کشم و می گویم: «کاشکی من پسر بودم آن وقت می توانستم با گروه مسجد بروم.» خانم جان می زند روی دستش و جواب می دهد: «دیگه داری شورش رو درمیاری. اولاً که من شنیدم خانمها هم به این جور اردوها می روند، بعد هم این که تو الان درس و مشقت از همه مهم تر است و آخرشم این که آن ها که برای تفریح نمی روند که تو غصه می خوری که همراهشان نیستی، می روند کار کنند. مثلاً مسجد بسازند، خانه و مدرسه بسازند. تو هم این جا می توانی کارهایی انجام دهی که کمک هایشان تکمیل شود.» مامان حرف خانم جان را تأیید می کند و می گوید: «با این که منم دلم اردوی جهادی خواست، ولی با خانم جان موافقم و فکر می کنم ما از راه دور هم می توانیم کمک کنیم.» خانم جان می گوید: «بله! اول بیایید فکرهایمان را روی هم بگذاریم ببینیم چه کمک و هدیه ای از همه بهتر است.»

بازار رمالی و جادوگری دوباره داغ شده است

پایفالت بگیرم...

مختلف اجتماعی و اقتصادی درگیر است. هستند آدم هایی که یک لقمه نان برای خوردن ندارند و کنارشان افرادی هستند که خرج یک روزشان به اندازه کل سرمایه مردم یک محل است. این جور است که آدم بخت برگشته ای که یک لنگه کفش برای راه رفتن ندارد با دیدن بوگاتی سواران توهم می زند و دنبال راهکاری های عجیب و غریب برای رسیدن به خوشبختی می رود.

به دنبال میانبر هستیم؟

عجله ما برای رسیدن به موفقیت، دور بودن و سخت بودن راه های رسیدن به امکانات و دور از دسترس بودن خوشبختی همه و همه باعث شده است ما آدم های تنبل امروزی برای رسیدن به این اهداف دنبال میانبر بگردیم. به گفته کارشناسان به همین خاطر در حال حاضر رفتن به سمت رمالی و نحس و سعد ستارگان به یکی از مهم ترین راهکارهای مردم تبدیل شده است؛ البته کارشناسان معتقدند پناه بردن به فالگیر و جادوگر برای حل مشکلات محرک های فراوانی دارد که کاهش اضطراب یکی از این محرک هاست. وقتی شما ناکام و افسرده مدام نگران نتیجه کارهایتان هستید و نمی دانید در آینده چی قرار است به سرتان بیاید برای کاستن یکسری مشکلات و تسکین درد به سمت و سوی جادو و رمال می روید.

شایعه سازی بهترین تبلیغ

دیگر محرک موجود که بازار جادو و رمالی را در جامعه گسترش داده، شایعات است. شایعه در مورد توانایی یک فرد رمال و جادوگر چه زمانی می تواند کارساز باشد؟ زمانی که فرد پیش رمال یا جادوگر می رود - هر چند نتواند نتیجه مطلوب را کسب کند - در نهایت ممکن است برخی موفقیت های خود را به این موضوع نسبت داده و دیگران را تشویق کند که با رمال در ارتباط باشند. شیوه کار رمال نیز در این زمینه نمی تواند بی تأثیر باشد. هر شخصی که بخواهد برای خود در رمالی نامی را دست و پا کند نیازمند موفقیت کار و ایجاد پالس های مثبت از سوی مخاطب است. یک رمال هیچ گاه از ناامیدی سخن به میان نمی آورد بلکه همیشه سخنان مثبت می گوید و آینده ای امیدوارکننده را پیش روی فرد قرار می دهد. این امیدواری یکی از مهم ترین دلایل گرایش مردم به رمالی است. این معضل نه تنها بعد اجتماعی بلکه در بعد فردی نیز آسیبزا به شمار می رود، زیرا مراجعه به فالگیر و دلخوش کردن به وعده های او باعث می شود فرد در روند زندگی دچار یکسری خوش بینی و بلندپروازی های توهمی شود که در نهایت با تحقق نیافتن ادعاهای فالگیر، وی نیز دچار سرخوردگی و زیان خواهد شد.



اولش کسی حواسش نبود، شاید گزارش جنجالی «فردوسی پور» و حرف هایی که بعداً در شبکه های اجتماعی ردوبدل شد باعث شد که شاخک های مردم حساس شود و بفهمیم خبرهایی است. خبرهایی که خیلی جدی درباره داغ شدن بازار کاری به نام رمالی می گفت. ما برویچ نوجوان با سحر و جادو توی فیلم های هری پاتر و ارباب حلقه ها آشنا شدیم، اما مامان باباهای ما از خیلی قدیم با این موضوع آشنا بوده اند و این جور کارهای توهمی - تخیلی از خیلی گذشته ها در بسیاری از کشورها رواج داشته است. تا همین چند وقت پیش همگی تصور می کردند دکان این جور خاله خان باجی بازی ها مدت هاست که تعطیل شده و دیگر حتی دختران عاشق پیشه یا زنان سرگشته خانه دار هم گول این جور بازی ها را نمی خورند. متأسفانه با خبرهایی که از رسانه ها می رسد ظاهراً هنوز بازار دعانویسی و سحر و جادو توی کشورمان نه تنها به راه راست نرفته که حسابی هم گرم شده است. آن طوری که رسانه ها می گویند در زمان حاضر مراجعه به دعانویس، رمال، فالگیر برای اطلاع از آینده حسابی افزایش پیدا کرده است.

چی شد که جادوگرها برگشتند؟

شاید از خودتان بپرسید که مگر می شود آدم در قرن بیست و یکم و در حالی که بشر این همه از نظر علمی پیشرفت کرده است بازهم سراغ این جور کارها برود و برای رسیدن به خواسته هایش دست به چنین کارهای خنده داری بزند. به گفته کارشناسان ما آدمیزادها وقتی در رسیدن به آرزوهایمان به دست می خوریم و از موفقیت ناامید می شویم دست به هر کاری می زنیم. همه ما برای خودمان آرزوهای داریم؛ مثلاً می خواهیم در کنکور موفق شویم یا این که با فردی که دوستش داریم ازدواج کنیم یا مثلاً بزرگ ترهایمان می خواهند به پول و کسب و کار مطمئن و خانه و ویلا برسند. برای رسیدن به همه این ها حتماً و حتماً راهکارهای عقلانی ای وجود دارد، ولی به گفته کارشناسان وقتی بین این راهکارها و ما فاصله ایجاد می شود و مثلاً ما هرچه زور می زنیم و درس می خوانیم وقتی از پس دوستانمان که به کلاس های تقویتی چند میلیونی می روند بر نمی آییم؛ ممکن است به سرمان بزند و هر پیشنهاد عجیب و غریبی را برای موفقیت در کنکور قبول کنیم. البته کارشناسان نداشتن راهکار مناسب برای رسیدن به هدف را تنها یکی از دلایل این مسئله می دانند و دلیل دیگر رواج دوباره این ماجرا در جامعه را تضاد طبقاتی و شکاف های ایجاد شده بین سطح زندگی مردم می دانند. در شرایط کنونی جامعه با تضادهای فراوان طبقاتی در زمینه

اگر فکر بکر داری رو کن



مگر من کنم یا پرش و رکتش
بهر در بجزر، به خصوص شبها
که در ماطن کویرک هوا
ضلت می خورد، من زانم پتو
ایده نگار است، اما خلیج
کارم می خورد، مرغ شنبیره ام که
خوابم و غنا در آن جا فراوان
است، اما به نظر من بهمه کار
آبیچ با کفورت نه اثری که
صنند، هم ایده خراب است

می روم و می آیم از خانم جان می پرسم: «چیش شد خانم جان فکر بکر به ذهنتان رسید؟» خانم جان می زند که: «مادر چقدر آدم را هول می کنی؟! از وقت قرار شده فکر کنیم هنوز نیم ساعت هم نگذشت من که توی آستینم فکر بکر نگه نمی دارم.» مامان می خندد و می گوید: «تازه قرار شد اول خودت فکر کنی در کنار ما هم کمک کنیم، نه این که مثلاً مصرها بالای سر ما ایستند و فکر بکر بخواهی!» مامان انگار که بهم برخورد کرده باشد می گوید: «آمدید و نسازید! موقعی که احساساتی شده بودید و می گفتید حاج آقا تو مسجد راست گفته که می شود به نذری های متفاوت هم فکر کرد و احتمالاً بچه های آن منطقه نیازهای متفاوتی داشتند و لازم باشد ما کارهای ویژه ای کنیم! حالا نیم ساعت نشده همه چیز یادتان رفته و زده اید زیرش؟!» خانم جان جواب می دهد: «پناه بر خدا! این دختر از مبصرها هم بد است، بیشتر شبیه مأمورهای کلاشتری است! خب مادر بذ یک چیزی توی کله من شکل بگیره حتماً باهات درمیوم می داریم.» قبل از این که بخوایم دوباره جواب خانم جان بدهم، مامان با چشم و ابرو اشاره می کند که ساکت باش و می گوید: «اصلاً من پیشنهادی دارم، برو یک برگه مداد بیاور به جای این که تنهایی فکر کنیم، بنشین دور هم سه نفری با هم فکر کنیم و ایده هایمان را بیابیم روی کاغذ! شاید این جور زودتر به نتیجه رسیدیم.» می گویم: «آفرین مامان! جلسه بارش فکر راه می اندازیم.» و می دوم توی اتاق تا برگه و مداد بیاورم



از غذای تا غذای

قبل از این که نوبت به من برسد مامان اجازه می گیرد که سری به محسن بزند بعد از بازگشت مامان به جلسه، من می گویم: «این که من می گویم فقط یک حدس است، ولی خانواده هایی که درآمد کمتری دارند مجبور هستند آن پول را به موضوع های مهمتری اختصاص بدهند و معمولاً پول شان به خرید اسباب بازی نمی رسد، من می دانم که سلامت جسم مهم است، اما اسباب بازی به فکر و روان بچه ها کمک می کند به همین خاطر خوب است که ما برایشان اسباب بازی بخریم.» نوبت دوباره به خانم جان می رسد: «باید به فکر افراد پیر هم باشید. معمولاً سالمندان در این مناطق بیشتر عمرشان را کار کرده اند و زحمت کشیده اند و حالا کلی بیماری و مشکلات دارند. داروهای مکمل و همه این داروهای که من مجبورم سر پیری بخورم احتمالاً به کار آن ها بیشتر از بقیه بیاید.» بابا سری تکان می دهد و می گوید: «شاید

فارس

دختران انگلیسی قات زده اند



دانشمندان انگلیسی خبر داده اند که دختران انگلیسی حساسی قات زده اند. آن ها پر خاشاگر شده اند، تحملشان کم شده و کمتر خوشحالی می کنند و آماده ورود به دوره بزرگسالی نیستند و همه این علائم، هشدارهای جدی برای مقامات مسئول است تا قبل از آن که دیر شود، برای بهبود شرایط روانی آن ها اقداماتی انجام دهند چرا که مسائل بهداشت روان دختران در اولویت قرار دارد. براساس نتایج به دست آمده از پژوهشی در انگلیس، استفاده از فضای مجازی احتمال بروز افسردگی در دختران انگلیسی را تا ۷۱ درصد افزایش می دهد. با توجه به تحقیقات انجام شده از سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۶، روند افسردگی میان دختران انگلیسی با افزایش روبه رو بوده است. با تکیه بر همین آمار، حداقل ۵۸ درصد دختران نوجوان این کشور افسردگی را تجربه کرده اند. بررسی ها همچنین نشان داده است دخترانی که حداکثر تکالیف مدرسه را انجام می دهند و در کنار آن در فضای مجازی حضور دارند، حداقل افسردگی را تجربه می کنند.



چطور جلسه توفان فکری برگزار کنیم؟

- اول باید موضوع مشخصی داشته باشید. بهتر است قبل از جلسه موضوع را به بقیه هم بگویید. در شروع جلسه موضوع را خیلی درشت و در زمان روی تخته یا ورق کاغذ بنویسید. طوری که همه اعضای جلسه ببینند.
- هر جلسه بارش فکری به یک نفر احتیاج دارد که جلسه را اداره کند؛ البته کارش مثل رئیس‌ها نیست و بیشتر حکم کاتالیزور را دارد تا زودتر و آسان‌تر کارها به سرانجام برسد. رئیس جلسه باید در ابتدای جلسه قواعد و قوانین را به شرکت‌کنندگان یادآوری کند.
- بهتر است ارائه ایده‌ها و نظرات به صورت گردشی باشد. در هر نوبت هر نفر فقط یکی از ایده‌هایش را بگوید و اگر شخصی ایده‌ای نداشت، با گفتن واژه «بعدی» نوبت را به دیگری واگذار کند.
- هر جلسه یک دبیر می‌خواهد تا همه ایده‌ها را ثبت کند. من توی این جلسه دبیر می‌شوم.
- آخرین مرحله هم دسته‌بندی و جمع‌بندی نتایج است. یادتان باشد توفان مغزی فرایند تولید نظرات، پیشنهادها و ایده‌های جدید در شرایط آزاد است. افراد باید بدون هیچ مانعی ایده‌ها و راه‌حل‌های خود را آزادانه مطرح کنند. پس خندیدن، چشم و آبرو بالا انداختن، پیچ کردن و هر کاری که مانع این موضوع شود تعطیل است. همه نظرها و پیشنهادهای در این جلسه محترم هستند و کسی اجازه ندارد انتقاد کند. در پایان جلسه نظرات بررسی و جمع‌بندی می‌شوند و بهترین پیشنهاد و راه‌حل انتخاب و در نهایت اجرا می‌شود.



مریم گلی و هدیه‌هایش برای مناطق محروم

مسافرانی برای دست‌های کوچک

الان که دارم این خطوط را می‌نویسم، تقریباً چیزی تا صبح نامانده است. با این که تا چند ساعت دیگر باید برای رفتن به مدرسه آماده شوم، اما آن قدر هیجان دارم که نتوانستم یک رولک روی هم بگذارم. این هفته من و مامان توانستیم توی کار خیلی خاص و جالبی شرکت کنیم، به همین خاطر خیلی خوشحال و هیجان‌زده هستیم. اگر حس کنجکاوی تان برانگیخته شده پیشنهاد می‌کنم یادداشت‌های این هفته مرا به دقت بخوانید.



به جلسه توفان فکری خوش آمدید

وقتی توضیحات مامان تمام می‌شود بالاخره زنگ شروع جلسه توفان فکری را به صدا درمی‌آوریم. اول از همه مامان به عنوان کاتالیزور ماجرا موضوع جلسه را توضیح می‌دهد. بعد قرار می‌شود جلسه را از بزرگ‌ترین نفر شروع کنیم. خانم‌جان اولین ایده‌اش را این‌جوری مطرح می‌کند: «به نظر من چون آن بچه‌ها و کلا مردم منطقه در شرایط ویژه‌ای به سر می‌برند و امکاناتشان مثل تهران و شهرهای بزرگ نیست احتمالاً بیشتر با میکروب‌ها و بیماری‌ها سروکار دارند و ما باید به چیزهایی فکر کنیم که به سلامت آن‌ها کمک کند. مثلاً ماسک می‌تواند ایده خوبی باشد. مسواک، خمیردندان، صابون یا دستمال‌های مرطوب ضدعفونی هم به درد می‌خورند. خلاصه‌اش کنم به نظر من تهیه یک بسته بهداشتی خیلی لازم است.» نوبت به بابا می‌رسد. بابا می‌گوید: «بله، موضوع بهداشت خیلی مهم است، ولی نکته دیگری که به سلامتی این بچه‌ها کمک می‌کند غذای سالم و کافی است. بچه‌های مناطق محروم معمولاً سوءتغذیه دارند؛ آن هم به این خاطر که بیشتر وقت‌ها به اندازه کافی غذا نمی‌خورند یا اگر می‌خورند مفید نیست؛ مثلاً توزیع شیر و مواد پروتئینی کمک بزرگی می‌تواند باشد.» نفر بعدی که نظر می‌دهد مامان است. مامان مکتی کرده و می‌گوید: «فکر می‌کنم فرستادن لباس هم خوب باشد. شاید ایده نوبی نباشد، اما وقتی خانه نداری فصل سرد و گرم را بیشتر می‌چشی، لباس لازم می‌شود.»

جلسه بارش فکری برای نذر

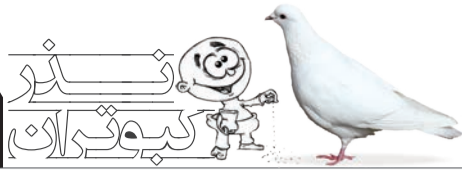
جلسه بارش فکری را در آشپزخانه برگزار می‌کنیم. چون مامان تازه محسن را خوابانده و می‌ترسد صدای من از هیجان بالا برود و بچه را بیدار کنم. اول مامان کمی درباره بارش فکری توضیح می‌دهد و بعد قوانین ماجرا را یادآوری می‌کند: «توفان فکری یا بارش فکری، روشی برای راه انداختن خلاقیت در گروه است که معمولاً برای ایجاد تعداد زیادی ایده در مورد مسئله یا موضوعی استفاده می‌شود. توفان فکری یکی از بهترین روش‌ها برای رسیدن به ایده‌های خلاقانه و نو در موضوع یا مسئله گروهی و حتی موضوع‌ها و مسائل شخصی است. برای این که یک جلسه توفان فکری به خوبی برگزار شود باید چهار قانون را حتماً رعایت کنیم: قانون اول توجه به کمیت است؛ یعنی این که هرچه تعداد ایده‌هایی که تولید می‌شوند بیشتر باشد، احتمال رسیدن به راه‌حل درست‌وحسابی بیشتر است؛ قانون دوم که خیلی مهم است به ما تأکید می‌کند حین برگزاری جلسه نظرات یکدیگر را نقد نکنیم. در عوض با شنیدن یک ایده، به جای انتقاد از آن به فکر بهتر شدن و گسترش آن باشیم. این‌جوری همه بدون ترس ایده‌هایشان را بیان می‌کنند؛ در جلسه توفان فکری از ایده‌های جدید و غیرمعمول استقبال می‌شود. این ایده‌ها ممکن است ما را به راه‌حل‌های جدیدی برساند و قانون آخر جلسه بارش فکری، مربوط به ترکیب و پرورش ایده‌هاست، چون گاهی می‌توان با ترکیب دو ایده خوب به ایده‌ای بهتر رسید که از هر دو ایده قبلی کامل‌تر باشد.» توضیحات مامان که به این‌جا می‌رسد، خانم‌جان می‌گوید: «چه روش جالبی است این توفان شما! این‌جوری که با همراهی هم فکر می‌کنیم و ایده می‌دهیم، احتمالاً ایده بهتری به ذهنمان می‌رسد و زودتر به نتیجه برسیم.» توی کش‌وقوس شناخت جلسه توفان فکری هستیم که بابا هم از راه می‌رسد و داوطلب می‌شود در جلسه ما شرکت کند.



جلسه بارش فکری ما کمی دیگر ادامه پیدا می‌کند. همه از این که درباره این اردو و کارهایی که می‌شود انجام داد فکر کرده‌ایم، هیجان‌زده هستیم. مامان می‌گوید که حالا حالش بهتر است و فکر می‌کند با انجام این نذر یک جوهرهایی همراه بچه‌های مسجد است. من بابت راه‌اندازی کارگاه ساخت عروسک توی منطقه و فروش‌شان در مسجد کلی هیجان دارم، به همین خاطر تندتند ایده‌ها را می‌نویسم و بعد به همراه بابا به مسجد می‌رویم تا در موردشان با آقای جلالی، پیش‌نماز مسجد صحبت کنیم. خوشبختانه آقای جلالی و بقیه بچه‌های مسجد از پیشنهاد ما کلی استقبال می‌کنند و قرار می‌شود با تشکیل یک تیم این موضوع را پیگیری کنند.

عروسک دست‌ساز داشته باشد، به جای این محصولات خارجی بی‌کیفیت! خانم‌جان سری تکلیف می‌دهد و می‌گوید: «حتی لایه‌های آن‌ها هم صفای دیگری دارد، کاش به روحانی مسجد بگوییم لایه‌های مادران را ضبط کند و باور کن خودش کار خاصی می‌شود.» بابا می‌گوید: «خانم‌جان چه فکر خوبی کردید.» مامان مکتی کرده می‌گوید: «شیرخشک هم مهم است. ما برای بچه‌های آن‌ها غذای جسم می‌فرستیم، آن‌ها برای بچه‌های ما غذای روح می‌فرستند.» من احساساتی می‌شوم و می‌گویم: «اصلاً بیاید کارگاه ساخت عروسک راه بیندازیم. این بشود نذر ما!»

مثل زانویند، کمر بند و حتی ماساژور هم خوب باشد.» مامان می‌گوید: «راه م این است که ما برایشان منبع درآمدی درست کنیم. معمولاً مردم این محصولاتی دارند که می‌توانند به عنوان یک کالای خوب به فروش برسانند، اردوی جهادی می‌توانند در تولید این محصولات به آن‌ها کمک کنند و بعد روش را برایشان باز کنند. مثلاً آن‌ها را بیاورند مسجد خودمان و بازارچه محلی بد.» بابا می‌گوید: «خانم‌های این مناطق معمولاً کارهای دستی ویژه‌ای انجام شاید در منطقه خودشان بازار نداشته باشند، ولی در شهرها حتماً خریداریم گلی درباره اسباب‌بازی گفت، جالب این که معمولاً زنان روستایی از قدیم برای بچه‌هایشان اسباب‌بازی درست می‌کردند. آن اسباب‌بازی‌ها می‌توانند این اسباب‌بازی‌های خارجی شوند. من که خیلی دوست دارم محسن یک



دخيل گريه بيند زائران اينجا
به حلقه‌های ضريح مظهر از هر سو
چگونه ضامن دل‌های ما نخواهد شد
رتوف شهر که کرده ضمانت آهو

خوشا به حال کسی که شبیه اهل نظر
به خدمت حرمش گيرد از مژه جارو
غباری از اثر رفت و آمدش شاید
شبیه فرش حرم روی سرش باشد

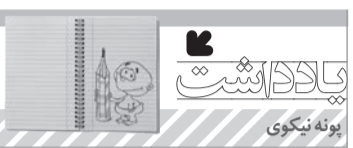
نمایشگاه

فصل برداشت
شهرستان کنارک در استان سیستان و بلوچستان به دلیل شرایط ویژه آب و هوایی مستعد کشت میوه‌های گرمسیری به‌ویژه موز است.



دخترهای مردم

دوست نوجوان من! ههدد کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان خراسان رضوی با همکاری روزنامه هشت به‌سمت شما پرواز کرده تا شما پرندهای شجاع و زیبا را ببرد به کوه قاف. اگر شما هم به ههدد کمک کنید، ما زودتر به آنجا می‌رسیم.
پست الکترونیکی ما: hodhod8@kpf-khr.ir

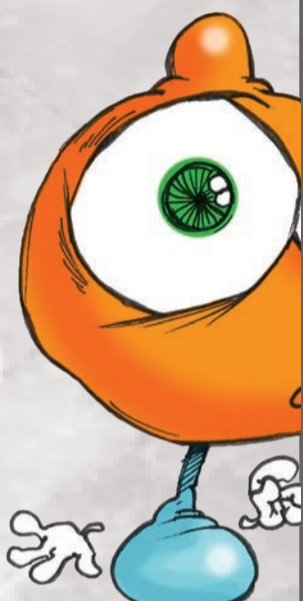


توجه‌جور آدمی هستی؟

مسئولیت می‌پذیریم

حالا یک مورد، دو مورد، سه مورد، اصلاً چهار مورد الی پنج مورد آدم در هفته کاری را که دستش سپرده‌اند نتواند به سرانجام برساند. چه می‌شود مگر؟ آسمان به زمین نیامد. در مورد اول یادم رفته بود قرمه سبزی را ساعت ۱۲ که مامان گفته بود خاموش کنم، خب ساعت ۲ یادم آمد و سوخت.

میان سیب‌زمینی سرخ کرد با ماست و گوجه خوردیم. حالا قرمه سبزی یک چیز دیگر است، ولی منظورم این است که با این فراموش کاری نمی‌شود همه خانواده به من بگویند: «روی مسئولیت‌پذیری ات کار کن! مسئولیت‌پذیر باش. نمی‌توانی قبول نکن، اما وقتی هم قبول کردی کار را درست انجام بده.» در مورد دوم به خاطر این که سردم بود تا آخرین لحظه که توی خانه بودم بخاری را روی شعله زیاد گذاشتم، مدرسه‌ام داشت دیر می‌شد رفته و سایلم را جمع کنم، کم کردن بخاری یادم رفت. عمدی که نداشتم! با شرکت گاز هم که لاج نیستیم، والا در مورد سوم هم که زنگم تا آخر مجلس با من سرسنگین بود. با آن دختر عموجان‌هایم که انگار نه‌انگار با هم رفیقیم. یک پشت چشمی نازک کرده بودند که بیا و ببین. انگار من مقصرم وقت تکرده‌اند موهانشان را خوب درست کنند و هول هولکی حاضر شده‌اند. مامان به من گفته بود که وقتی می‌خواهم بروم مدرسه، کارت دعوت مهمانی را برایشان ببرم (توی همان خیابان مدرسه است خانه عموجان). تازه گفته بود خدا خیرت بدهد دخترم. من هم از سر خیرخواهی قبول کردم، اما خب توی راه سحر را دیدم و همین‌طور حرف زدیم درباره مدرسه و خودمان و بعد هم رقیتم کیک و آیموه خریدیم. نشد کارت را ببرم. با خودم گفتم: «بعد از مدرسه می‌برم.» بعد از مدرسه هم این قدر خسته بودم که نبردم. بعد با خودم گفتم: «به مامان می‌گویم تلفن بزنند بگویند کارت‌تان دست ماست و آدرس مهمانی را بگویند.» ولی یادم رفت به مامان بگویم. شب مهمانی گفتم و خب مامان زنگ زد عذرخواهی کرد و دعوتشان کرد، اما خب کلی هم چیز به من گفت که می‌توانید حدس بزنید. بعد هم آن‌ها آمدند، ولی خب ناراحت بودند که با عجله حاضر شده‌اند و نشده کادوی مناسبی بخرند برای صاحب مجلس. راستش من در همه این موارد و موارد مشابه قصدم بی‌توجهی نبوده، قصدم بی‌مسئولیتی نبوده، اما خسته شده‌ام از بس توی مدرسه و خانه می‌گویند: «تو مسئولیت‌پذیر نیستی.» من به برمی‌خورم. آخر من این‌همه زحمت می‌کشم برای کارهایم و صدجور کمک به خانواده می‌کنم. چطور دلشان می‌آید به من بگویند مسئولیت‌پذیر نیستی. مگر آدم مسئولیت‌پذیر دست و پای اضافه دارد؟ مگر دخترهای مردم که مادر می‌گوید مسئولیت‌پذیرند چه شکلی هستند؟ به نظر من همین که مسئولیتی را قبول می‌کنم، خیلی خوب و مهم است. به جای این که تشویق کنند هی دنبال ایراد گرفتن هستند. حقیقتش را بخواهید من خودم به خاطر همه موارد پیش آمده متأسف و ناراحتیم، اما نمی‌دانم باید چه کار کنم که از تعداد موارد کم شود. شما اگر درباره موضوع چگونه مسئولیت‌پذیر شویم؟ اطلاعاتی دارید لطفاً آن را برای من بفرستید. خب دیگر باید بروم قرار است به دختر کلاس اولی همسایه دیکته بگویم. مادرش نیم‌ساعت پیش آوردش خانه ما و گفت: عزیزم! کار واجبی پیش آمده من تا یکی، دو ساعت دیگر برمی‌گردم، سارا جان را به تو می‌سپارم. مواظبش باش، دیکته‌اش را هم بگو. حالا من نیم‌ساعت است دارم این‌جا با شما حرف می‌زنم. بروم سارا را بیدار کنم، همچنین خوابش برده پای تلویزیون انگار نه‌انگار دیکته‌اش را ننوشته.



مورد اول: حالا یک قابلمه قرمه سبزی سوخته! آسمان که به زمین نیامده! آمده؟ از پول توجیبی‌هایم می‌دهم بروید سه پرس کوبیده بخرید!



مورد دوم: حالا یک بخاری روشن مانده و خانه عین کوره آجرپزی گرم شده! آسمان که به زمین نیامده! آمده؟ در و پنجره‌ها را باز می‌کنیم گرمای اضافی برود بیرون. حالا آن قدر مردم اتلاف انرژی می‌کنند این که به جایی بر نمی‌خورد.



مورد سوم: حالا یک کارت دعوت مهمانی به‌موقع به دست عمو و زنگم نرسیده. آسمان که به زمین نیامده! آمده؟ آخر سر خودشان را رساندند. آن‌ها هر جا مهمانی باشد خودشان را می‌رسانند.



مورد چهارم: نقطه‌چین دار است! (اصلاً حالا ولش کنید این مورد چهارمی خیلی سنگین تمام شد. عواقبش را برایتان نمی‌نویسم چون نمی‌خواهم سر تکان دادن‌های شما را هم ببینم.)

عاطفه رنگ آمیز طوسی
مری کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان شماره هفت مشهد.



توجه‌جور آدمی هستی؟ خودت را چطور توصیف می‌کنی؟ اصلاً نظرت درباره خودت چیه؟ چقدر خودت رو می‌شناسی؟ چی معرفت توست؟ چه چیزهایی بهت احساس بزرگی و چه چیزهایی بهت احساس کوچکی می‌ده؟

اگر جواب این چندتا سؤال را کنار هم بگذاریم می‌شود هویت تو. هویت من! بله، هویت تقریباً مجموعه‌ای از استعدادها، تمایلات و صفات انسانی است.

هویت یعنی هر فرد چه تعریفی از خودش دارد و براساس آن می‌گوید که چه کسی است، چه ارزش‌ها و باورهایی در وجودش خاتم کاری شده است و از این دنیا چه می‌خواهد؟ در زمان کودکی ما تلویزیون، سریالی بخش می‌کرد به نام «چاق و لاغر» که این عزیزان، مدیری داشتند به نام «رئیس بزرگ». او هویت مشخصی نداشت یا کارتون «کارآگاه گجت» که رئیسی در آن ایفای نقش می‌کرد که اصلاً هویت روشن و مشخصی نداشت. فقط بعد از ناکام ماندن، حرف‌هایی به کارآگاه گجت می‌زد و می‌رفت تا هفته بعد.

فرق فردی که هویت دارد با فردی که دچار بحران هویت است دقیقاً فرق قاب خاتم کاری زیباست با قاب شکسته کج روی دیوار.

برای رسیدن به هویت، فرد باید به این قدرت رسیده باشد که خودش را از بیرون به عنوان بخشی از جهان هستی ببیند. هویت یعنی امتداد؛ یعنی قصه ادامه‌دار در مسیر زندگی.



به مامانم می‌گم گشتم چی داریم بخورم؟ می‌گه، تخم‌مرغ هست، روغنم هست. برو هر چی دوست داری واسه خودت درست کن بخور. به نظر تون قرمه سبزی درست کنیم یا فستجون؟
#خوشمزه‌خان

یه مدرسه ابتدایی کنار خونه‌مون هست، می‌خوام برم از بچه‌ها خواهش کنم مدیرشون ساکت کنن که این قدر تو صبحگاه داد نزنه.
#تنبیل‌خان

اگه به داد کسی نمی‌رسی، لااقل داد کسی رو درنیار.
#استاد بزرگ

در دناک‌تر از لحظه بریده شدن انگشت با کاغذ وقته که یکی ازت آدرس می‌پرسه بعد تا جوابشو می‌دی جلوی چشت می‌ره از یکی دیگه هم می‌پرسه.
#خوشمزه‌خان

هرچی بیشتر سعی می‌کنم بیشتر نمی‌تونم.

#تنبیل‌خان
بعضی شب‌ها که خوابم نمی‌بره به جوری که مغزم بشنوه می‌گم خوب! برم به کتابی بیارم بخونم... هیچی دیگه اصلاً بیهوش می‌شم!

#تنبیل‌خان
آدم خوبی باش، اما وقت رو تلف نکن که بخوای اینو به همه ثابت کنی.

#استاد بزرگ
به تنها چیزی که تو این دنیا نمی‌شه عادت کرد و همیشه مثل بار اول دردناکه، صبح زود از خواب پاشدنه.

#پسر تنبیل‌خان
شبی سه گیگ خواب می‌بینم، صبحش دو بایت یادم میاد فقط

#شاعر تنها

